

دانشگاه امام صادق (ع)
دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد
پایان نامه کارشناسی ارشد

عنوان:

بررسی آثار و پیامدهای بحران نفتی ۱۹۷۳

نویسنده: کامبخش فرحمند

استاد راهنما: حمید ناظمان

استاد مشاور: داود باوند

سال تحصیلی: اسفند ۱۳۷۰

توصیفگر: ۲۱۲ ص. : جدول . نمودار . شماره بازیابی ۵۸ الف.

واژگان کلیدی: نفت / صنعت و تجارت / قیمت گذاری / بحران نفتی ۱۹۷۳ / تأثیرات

چکیده:

هدف از پژوهش، بررسی و تحلیل آثار و پیامدهای بحران نفتی ۱۹۷۳ و اثبات این امر است که به طور کلی اگر چه نفت ماده ای ارزشمند و سوختی پایان پذیر و منبع درآمدهای خوبی برای کشورهای صادر کننده نفت بوده است ، اما صلاحیت و قابلیت کم کشورهای مزبور و نقشه های استعماری مختلف باعث آن شده که از این منابع خدادادی استفاده درست و در جهت توسعه کشورها نفت خیز به عمل نیاید . تحقیق حاضر با استفاده از روش کتابخانه ای از نوع تحلیلی و در سطح خرد و کلان انجام یافته و مباحث آن در هفت فصل تنظیم شده است که به ترتیب عبارتند از : مقدمه ، بحث

نظری ، نفت و برخوردها ، عوامل بحران ، پیامدهای بحران ، جمع بندی و نتیجه گیری و سرانجام ، خروجی های کامپیوتر ، جداول و نمودارها.

نتایج حاصل از تحقیق نشان میدهد ، موانع متعددی بر سر راه رستاخیز اقتصادی کشورهای در حال توسعه وجود دارد. این کشورها با توجه به اینکه مراحل دشواری به نام توسعه به خود دیده اند ، مالا ، از آنها کشورهای ضعیف و فاقد هر گونه تحرک (در جهت تکامل) ساخته است. به این معنی که بعد از جنگ دوم جهانی بسیاری از این کشورها بخاطر تحولات و تغییرات اجتماعی خاصی که در آنها به وقوع پیوسته ، تلاش مضاعف نمودند تا به توسعه اقتصادی دست یابند. اما به دلایل عدیده ای به این مهم نائل نگشتند. از جمله این دلایل می توان به حضور همه جانبه آمریکا در صحنه بین المللی به عنوان کشوری که در مدت جنگ دوم جهانی کمترین لطمه را دیده بود و سیاست منفعت طلبانه آن اشاره داشت. کشورهای در حال توسعه قربانی سیاستهایی گشتند که تحت عنوان توسعه در آنها انجام میگرفت. کشورهای بزرگ صنعتی (نظام سرمایه داری) با اتکاء به این مطلب که به لحاظ وجود دوره های باطل و عدم قدرت کشورهای در حال توسعه در رفع این دوره های باطل و همچنین با طرح تئوریهای مختلفی که متضمن توسعه کشورهای در حال توسعه به وسیله سرمایه گذاریهای مختلف می بود ، در ساختار اجتماعی کشورهای در حال توسعه تأثیر گذاشتند ، تا به اهداف سودجویانه خود دست یابند. این در حالی بود که کشورهای در حال توسعه از فقدان یک نظام اقتصادی و سیاسی رنج می بردند. در نتیجه همین سیاست بود که کشورهای در حال توسعه ، استقلال واقعی خودشان را از دست دادند.

اما حقیقت امر ، بطوریکه نظریه پردازان اقتصادی ، سیاسی کشورهای صنعتی مطرح میکردند نبود. یعنی وفور سرمایه های هنگفت ، به خودی خود نمی توانست و نمی تواند حلال مشکلات کشورهای فوق الذکر باشد و بحث بحران نفتی ۱۹۷۴ نیز در راستای اثبات و اتقان همین ادعاست . از مسائل فوق و بحران نفتی ۱۹۷۴ این نتیجه به دست می آید که نظر به اهمیتی که وجود سرمایه و

سرمایه گذاری و داشتن رابطه مبادلاتی قوی با دیگر کشورها دارد درواقع این دو مکمل یکدیگر می باشند و با اعتراف به این حقیقت که امروز از حساسیت تقاضای نفت کاسته شده و مانند گذشته نمی باشد ، همچنین برخی اهرمها از دست کشورهای صادرکننده نفت خارج شده ، به نظر می رسد قبل از هر کاری باید جوامع در حال توسعه به نکاتی توجه نمایند که این نکات اساس و شالوده دیگر مباحث و مسائل است :

(۱) مردم این کشورها باید به خود بقبولانند که فقر و نبود سرمایه دال بر عدم امکان دسترسی به توسعه یافتگی نیست .

(۲) رسیدن به توسعه در گرو توافق و تفاهم کامل بین دولت و مردم می باشد.

(۳) بهترین راه برای رسیدن به توسعه توجه به امکانات بالقوه جوامع است.

(۴) برای رسیدن به توسعه اقتصادی ، باید از تسری بخش سنتی و انجذاب آن دربخش

صنعتی کاست و امکانات بالقوه و بالفعل کشور و سرمایه های موجود را متوجه بخشهای داخلی و سنتی نمود.

(۵) استفاده از درآمدهای حاصل از فروش نفت در بخشهای داخلی و تقویت آنها .